

باسمه تعالی

- دلیل پنجم: وفای خداوند متعال به وعده‌هایش ۱
- اشکال اول: با قبول قبح عقلی نیز، وفای به وعده ثابت نمی‌شود ۲
- اشکال دوم: اثبات وفای به وعده با حکمت الهی ۲
- دلیلی ششم: وجدان حُسن و قبح عقلی ۳
- اشکال: وجدان، مؤدب است ۳
- مقام دوم: ادله انکار حُسن و قبح عقلی ۳
- دلیل اول: اِتِّصاف امور عدمی به حُسن و قبح ۳
- اشکال اول: بازگشت امور عدمی متَّصِف به حُسن و قبح، به امور وجودی ۳
- اشکال دوم: حُسن و قبح امور عدمی، عرفی است ۴
- اشکال سوم: امر عدم نیز متَّصِف به امور واقعی می‌شود ۴
- دلیل دوم: تشکیک در حُسن و قبح ۴
- اشکال: نقض به «وجود» ۵
- دلیل سوم: حُسن و قبح داخل در اقسام امور واقعی نیست ۵
- اشکال: استقرائی بودن تقسیم ۵
- جمع‌بندی: نقصان ادله منکرین و مثبتین ۵

موضوع: حجج و امارات / قطع / حُسن و قبح

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات گذشته بحث از جهت نهم از مباحث قطع یعنی حُسن و قبح شروع شد. به عنوان مقدمه چندین نکته توضیح داده شد، و سپس ادله قول به حُسن و قبح عقلی شروع شد. چهار دلیل مورد بررسی قرار گرفته، و در این جلسه ادله دیگر بررسی می‌شود.

دلیل پنجم: وفای خداوند متعال به وعده‌هایش

اگر حُسن و قبح عقلی انکار شود، وفای خداوند متعال به وعده‌هایش نیز دلیلی نداشته و لازم نیست به وعده عمل شود. توضیح اینکه خداوند متعال وعده‌های بسیاری در کتاب کریم از جمله وعده به بهشت و نهرهای آن داده است. خلف وعده نیز عقلاً قبیح است، لذا به وعده‌های خود عمل خواهد نمود. در حالیکه با انکار حُسن و قبح عقلی، خلف وعده خداوند متعال نیز

قبیح نخواهد بود؛ زیرا قبح عقلی که وجود ندارد، و افعال الهی متصف به قبح عقلانی و عرفی هم نمی‌شوند. بنابراین محذور انکار حُسن و قبح عقلی، این است که لزوم عمل خداوند متعال به وعده‌هایش ثابت نمی‌شود.

اشکال اول: با قبول قبح عقلی نیز، وفای به وعده ثابت نمی‌شود

اولین اشکال به این دلیل این است که حتی با پذیرش قبح عقلی نیز وفای خداوند متعال به وعده‌ها قابل اثبات نیست. توضیح اینکه گاهی عدم وفای به وعده قبیح نبوده، و بلکه گاهی حسن است. به عنوان مثال فرض شود تنها راه برای خوراندن دارو به یک بچه مریض (که راه منحصر بهبودی وی نیز خوردن آن دارو است)، وعده خریدن موتور برای وی باشد. در این صورت اگر پدر وعده داده اما پول خرید موتور نداشته باشد، خلف وعده قبیح نیست؛ و اگر فرض شود موتور وسیله خطرناکی برای بچه بوده و جان وی را به خطر می‌اندازد، خلف وعده حسن خواهد بود.

با توجه به این مقدمه، با قبول اینکه خلف وعده گاهی قبیح است، اثبات نمی‌شود که خداوند متعال به وعده‌هایش عمل کند؛ زیرا ممکن است در مورد خداوند متعال نیز خلف وعده عقلاً قبیح نباشد. فرض شود انسانها در دنیا دچار فساد فراوان شده و اگر به آنها وعده داده نشود، یکدیگر را کشته یا بسیار در حقّ هم ظلم می‌کنند. بنابراین ترس یا طمع موجب می‌شود اجتماع بشری حفظ شده و با مشکلی مواجه نشود. به عبارت دیگر تنها راه برای تأدیب انسان و اینکه عالم را به فساد نکشد، این است که خداوند متعال وعده جهنّم و بهشت دهد. در این صورت خلف وعده قبیح نیست!

اشکال دوم: اثبات وفای به وعده با حکمت الهی

اشکال دوم این است که با فرض انکار حُسن و قبح عقلی نیز اثبات وفای خداوند متعال به وعده ممکن است. در مقدمه استدلال به جای حُسن و قبح عقلی از حکمت الهی استفاده می‌شود. توضیح اینکه خداوند متعال حکیم است. حکیم بر اساس مصلحت عمل کرده، و فعل لغو و بر خلاف مصلحت ندارد. از سوی دیگر نیز خداوند متعال قدرت بر وفای به وعده داشته، و وفای به وعده (بهشت رفتن مردم) نیز به نفع عباد است. در این صورت خداوند متعال نیز به وعده وفاء کرده و عباد را به بهشت خواهد برد؛ زیرا وفاء نکردن به وعده در این شرائط، کار لغو و بر خلاف حکمت و مصلحت خواهد بود. لذا اگر خداوند متعال وفاء به وعده نکند، با حکمت وی سازگار نبوده و تناقض خواهد شد.

۱. در این بیان فرض این است که تمام اوامر الهی برای تأدیب اجتماعی است، و این فرض محتمل بوده، و دلیلی بر ابطال آن نیست؛ لذا با توجه به نظر فلاسفه که معتقد بودند قیامتی که فقهاء و متکلمین قبول دارند (با همان خصوصیات مادی و توصیفاتی که در ظاهر ادله آمده)، عقلاً محال است. با فرض صحّت نظر حکماء، خداوند متعال قدرت بر امر محال نداشته، لذا در فرض عدم قدرت نیز خلف وعده قبیح نیست.

دلیلی ششم: وجدان حُسن و قبح عقلی

دلیل ششم تمسک به وجدان برای اثبات حُسن و قبح عقلی است، که شاید روشن‌ترین و بهترین دلیل باشد. یعنی همانطور که وجدان می‌شود تمام اشیایی که دیده می‌شوند، موجوداتی و رای انسان هستند؛ همانطور هم حُسن برخی افعال وجدان می‌شود. به عنوان مثال اگر کسی کودک در حال غرق شدن را نجات دهد، بالوجدان فعل حُسنی انجام داده است. مثال دیگر اینکه کسی که کودکی را بدون دلیل به قتل برساند، کارِ قبیحی انجام داده است. البته حُسن و قبح برخی افعال وجدان نمی‌شود، اما بسیاری از افعال نیز هستند که حُسن و قبح آنها وجدانی است. بنابراین حُسن و قبح افعال از امور واقعی بوده، و توسط عقل درک می‌شود.

اشکال: وجدان، مؤدب است

اشکال این دلیل، مؤدب بودن وجدان ماست. به عبارت دیگر حُسن و قبح برخی افعال، قابل خدشه نیست و وجدان حکم به آن دارد. بحث در این است که آیا وجدان انسان قبل از تأدیب (انسان دارای دو تأدیب محیطی و ژنتیکی است) و بزرگ شدن در اجتماع نیز چنین حکمی دارد؟ این مطلب قابل اثبات نیست؛ زیرا اگر انسان در شرائطی خاص قرار نگرفته باشد، وجدان و احساس آن شرائط را نخواهد داشت. به عنوان مثال انسان کاملاً سیراب، هرگز نمی‌تواند با تصور حال انسانی که چند روز در بیابان تشنه مانده، احساس وی و وجدان وی را داشته باشد. اگر از وی سوال شود با دیدن آب چه احساس و وجدانی داری، پاسخ می‌دهد احساس خاصی ندارم (بله می‌تواند تصور حال وی نموده، و تصور کند نیاز شدیدی به آب داشته و با دیدن آب بسیار خوشحال می‌شود؛ اما وجدان و احساس خوشحالی ندارد. به عبارت دیگر هر چند تصور اشتیاق به آب داشته باشد، اما احساس نیازی به آب ندارد).

مقام دوم: ادله انکار حُسن و قبح عقلی

ادله بسیاری نیز برای انکار حُسن و قبح عقلی بیان شده، که به سه دلیل عمده اکتفاء می‌شود:

دلیل اول: اتصاف امور عدمی به حُسن و قبح

برخی امور عدمی نیز متصف به حُسن و قبح می‌شوند، به عنوان مثال «عدم رد امانت» نیز قبیح است. امور عدمی متصف به امور وجودی و واقعی نمی‌شوند. بنابراین از اتصاف امور عدمی به حُسن و قبح، اعتباری بودن آنها کشف می‌شود؛ زیرا نزاع در واقعی یا اعتباری بودن آنهاست، که اگر واقعی بودن انکار شود، اعتباریت ثابت خواهد شد.

اشکال اول: بازگشت امور عدمی متصف به حُسن و قبح، به امور وجودی

اشکال این استدلال در مقدمه اول است که امور عدمی متّصف به حُسن و قبح می‌شوند؛ زیرا ممکن است گفته شود آن امور عدمی بازگشت به امور وجودی کرده و به این سبب متّصف به حُسن و قبح می‌شوند. به عنوان مثال قبح «عدم ردّ امانت»، در واقع همان قبح «خیانت در امانت» است. بنابراین آنچه متّصف به حُسن و قبح می‌شود، امور وجودی بوده که از آنها با ملازم عدمی آنها تعبیر شده است.

اشکال دوم: حُسن و قبح امور عدمی، عرفی است

اشکال دیگر این است که اگر حُسن و قبح عقلی انکار شود، حُسن و قبح اعتباری وجود دارد. یعنی حُسن و قبح عقلایی و عرفی هر دو اعتباری خواهند بود. بنابراین ممکن است گفته شود حُسن و قبح اموری وجودی مانند حُسن ردّ امانت، عقلایی بوده؛ و حُسن و قبح امور عدمی مانند قبح عدم ردّ امانت، عرفی است. بنابراین واضح است که امور عدمی متّصف به حُسن و قبح شده و حُسن و قبح آنها عقلی نیست، اما ثابت نمی‌شود حُسن و قبح امور وجودی نیز نمی‌تواند عقلی باشد.

اشکال سوم: امر عدم نیز متّصف به امور واقعی می‌شود

اشکال سوم در مقدمه دوم استدلال است که گفته شده امور عدمی متّصف به امور واقعی نمی‌شوند؛ زیرا هرچند امور عدمی متّصف به امر وجودی نمی‌شوند، اما اتّصاف آنها به امر واقعی ممکن است. به عنوان مثال امر عدمی متّصف به مناقضه شده که امری واقعی است، لذا گفته می‌شود «العدم یناقض الوجود». بنابراین اگر حُسن و قبح از امور حقیقی باشند، امر عدمی متّصف به آنها نمی‌شود؛ اما اگر از امور واقعی باشند، ممکن است امر عدمی هم متّصف به آنها شود.

دلیل دوم: تشکیک در حُسن و قبح

حُسن و قبح افعال امری تشکیکی است. از طرفی نیز تشکیک فقط در امور حقیقی و اعتباری وجود دارد. نزاعی نیست که حُسن و قبح از امور حقیقی نیستند، لذا از امور اعتباری خواهند بود. توضیح اینکه حُسن و قبح برخی افعال شدیدتر از فعل دیگر است. به عنوان مثال قتل نفس اقیح از کذب بوده، و احسان به افراد دیگر نیز احسن از ردّ امانت است. بسیار کم پیش می‌آید که حُسن و قبح دو فعل مساوی باشند، بنابراین حُسن و قبح امری تشکیکی است. از سوی دیگر نیز تشکیک در امور حقیقی راه دارد مانند اینکه نور دارای مراتب است؛ و در امور اعتباری نیز راه دارد مانند اینکه یک فعل احترام بیشتری نسبت به فعل دیگر است و یا اینکه احترام مادر بیشتر از پدر لازم است (لذا مادر محترم‌تر است)؛ اما در امور واقعی تشکیک نیست مانند اینکه تلازم بین این نار و این حرارت، بیشتر از تلازم دیگر نیست، و یا علیّت این علّت بیش از دیگری نیست.

بنابراین اگر حُسن و قبح از امور واقعی باشند نباید تشکیکی باشند، در حالیکه واضح است که حُسن و قبح افعال تشکیکی است، لذا کشف می‌شود که حُسن قبح از امور اعتباری هستند؛ زیرا مفروغ‌عنه است که از امور حقیقی نیستند.

اشکال: نقض به «وجود»

این استدلال یک اشکال نقضی دارد که ممکن است امر واقعی نیز تشکیکی باشد. توضیح اینکه «وجود» نیز از امور واقعی است، و قابل تشکیک است! بنابراین کبری کلی که امور واقعی قابل تشکیک نیستند، مورد خدشه بوده، لذا استدلال مخدوش می‌شود.

دلیل سوم: حُسن و قبح داخل در اقسام امور واقعی نیست

دلیل دیگر بر انکار واقعیت حُسن و قبح این است که حُسن و قبح داخل در اقسام امور واقعی نیست. امور واقعی منحصر در سه قسم هستند: «وجود»، «عدم»، «شؤون وجود و عدم» (برخی امور از شؤون وجود و عدم هستند مانند تلازم و استحاله). واضح است که حُسن و قبح داخل در «وجود» یا «عدم» نبوده و داخل شؤون آنها نیز نیستند. بنابراین حُسن و قبح نباید از امور واقعی باشند، لذا داخل در امور اعتباری خواهند بود.

اشکال: استقرائی بودن تقسیم

اشکال این استدلال در این است که حصر اقسام امور واقعی، استقرائی بوده و عقلی نیست. بنابراین ممکن است حُسن و قبح نیز قسم جدیدی برای امور واقعی باشد. در نتیجه برهانی بر اعتباریت حُسن و قبح وجود نخواهد داشت.

جمع‌بندی: نقصان ادله منکرین و مثبتین

با توجه به مباحث فوق، دلیلی بر اثبات حُسن و قبح عقلی وجود نداشته، و دلیلی بر انکار حُسن و قبح عقلی نیز وجود ندارد. بنابراین واقعی یا اعتباری بودن حُسن و قبح قابل اثبات نیست. البته ممکن است کسی با نظر در این ادله و امور دیگر و مراجعه به وجدان، معتقد به واقعی یا اعتباری بودن حُسن و قبح شود؛ و یا توقف نماید.

۱. تشکیک محل بحث تشکیک منطقی است که در مورد «وجود» اتفاق نظر وجود دارد که تشکیک منطقی دارد. در مقابل تشکیک منطقی، تشکیک فلسفی قرار دارد که فقط در حکمت متعالیه برای «وجود» ثابت شده است. یعنی در حکمت مشاء «وجود» تشکیک منطقی دارد، اما تشکیک فلسفی ندارد.